

باز تولید خشونت و نژادپرستی در سایه‌ی ویروس کرونا

آزاده شعبانی^۱



^۱ پژوهشگر دوره‌ی دکترای اندیشه‌ی سیاسی

قرنطینه و تعطیلی، شیوع ویروس کرونا و گسترش آن در سراسر جهان، موجی از آشفتگی و سردرگمی را در بسیاری از کشورهای جهان به همراه داشته است. به موازت آن، طیفی از اصطلاحات، ایده‌ها و مقالات خبری نژادپرستانه در آمریکای شمالی و سایر کشورهای جهان انتشار یافته است که عمدتاً جوامع آسیایی و در عین حال گاه کلّ مهاجران را هدف قرار می‌دهند. امریکایی‌های آسیایی تبار گزارش داده‌اند که گاه در خیابان‌ها به سوی آن‌ها تف می‌اندازند، بر سرشان فریاد می‌کشند و حتی تهدید می‌شوند. در مونترآل و برخی از دیگر شهرها در امریکای شمالی، برخی از آنان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و خشونت علیه کسب و کارهای آسیایی افزایش یافته است.

بر طبق گزارش شورای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آسیا-اقیانوسیه، امریکایی‌های آسیایی تبار طی هفته‌ی گذشته، بیش از ۶۵۰ حمله نژادپرستانه را گزارش داده‌اند. رخدادهایی از این دست حاکی از افزایش نژادپرستی علیه جوامع آسیایی‌ها در آمریکای شمالی است. به‌گواه تاریخ، این نخستین بار نیست که ترس از بیماری منجر به گسترش نژادپرستی ضد آسیایی شده است. تعصب و تبعیض علیه جوامع آسیایی، از ویژگی‌های مشهود در آمریکای شمالی از زمانی است که اولین کارگران چینی در اواسط قرن نوزدهم وارد آمریکا شدند. برای آگاهی از داغ‌نگی که بر پیشانی افراد به‌خاطر نژادپرستی، آگاهی تاریخی و نگاه به گذشته ضروری است.

سخنان نژادپرستانه‌ی سیاستمداران، پیش‌درآمد خشونت‌های نژادپرستانه است؛ چنان‌که دونالد ترامپ که از عبارت «ویروس چینی» به‌جای ویروس کووید ۱۹ استفاده کرد. بیش از صدسال پیش، سخنگوی کاخ سفید در آمریکای شمالی، مردم چین را خطری برای سفیدپوستان می‌دانست که در شرایطی غیربهداشتی و با استانداردهای اخلاقی پایین‌تر از «ما» زندگی می‌کنند. از آن زمان تاکنون، نارضایتی آمریکاییان از حضور چینی‌ها به‌طور مداوم به خشونت و نژادپرستی دامن زده است. در این زمینه مطالعات مختلفی صورت گرفته است که از جمله می‌توان به مطالعات پروفیسور «پیتر. اس. لی» استاد بازنشسته‌ی جامعه‌شناسی در دانشگاه ساسکاچوان اشاره کرد که چنین برخوردهایی را در طول تاریخ کانادا تبیین می‌کند. همچنین «راجر دنیلز» در پژوهش دیگری پیدایش جنبش‌های ضد آسیایی در ایالات متحده‌ی آمریکا را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نیروی کار ارزان چینی و حضور در آمریکا

تب طلا (The gold rush) در میانه‌ی قرن نوزدهم، بسیاری از مکتشفان و معدن‌کاوان را به سوی سواحل غربی آمریکای شمالی جذب کرد. در کنار مهاجرانی از ژاپن، انگلستان، اروپا و کشورهای دیگر، مهاجران چینی نیز وارد آمریکا شدند. مقصد اصلی این معدن‌کاوان جنوب کالیفرنیا بود اما اردوگاه‌های اکتشافی بزرگی هم در بریتیش کلمبیا ایجاد شد.

وقتی بریتیش کلمبیا در سال ۱۸۷۱ به کنفدراسیون کانادا پیوست، دولت کانادا تدابیری اتخاذ کرد که نیروی کار چینی برای تأمین نیازهای ساخت راه‌آهن کانادا- پاسیفیک جذب شود و به همین منظور هزاران کارگر چینی استخدام شدند و با قایق به آنجا آمدند. عوامل زیادی در عزیمت این کارگران از چین مؤثر بوده است اما در کانادا آن‌ها کارگرانی بودند که در انجام پروژه راه‌آهن کار می‌کردند و حقوقی به‌مراتب کمتر از هم‌تایان سفیدپوست خود دریافت می‌کردند. در واقع، نیروی کار ارزان کارگران چینی استثمار و بهره‌گیری از نیروی کار آنان را جذاب‌تر ساخته بود و دقیقاً به همین دلیل بود که اولین نخست‌وزیر کانادا، «جان. ا. مک‌دانلد»، چینی‌ها را به مهاجرت تشویق می‌کرد.

اجتماعات چینی‌ها در شهرهای در حال پیشرفت سواحل غربی شکل گرفت. آنان کسب و کارهایی به راه انداختند و مشاغلی در خشک‌شویی‌ها، فروشگاه‌ها و اردوگاه‌های کاری و همچنین بخش خدمات خانگی مخصوصاً آشپزی پیدا کردند. راه‌آهن در سال ۱۸۸۵ پایان یافت و به کار خوب و ارزان چینی‌ها پایان داد.

پیدایش نژادپرستی ضد آسیایی

بعد از پایان ساخت راه‌آهن، خشم اجتماعات سفیدپوست نسبت به حضور آسیایی‌ها در شهرها افزایش پیدا کرد. در سال ۱۸۸۰، انجمن ضد چینی ویکتوریا، دادخواستی به دولت اوتاوا ارائه کرد که علیه زیان‌های وحشتناک حضور «مغول‌ها» در کانادا بود! تصویب قانون تحریم چینی‌ها در سال ۱۸۸۲ در ایالات متحده آمریکا موجب شد که خیلی زود مقامات کانادایی هم اقدامات مشابهی انجام دهند.

در سال ۱۸۸۴، کمیسیون سلطنتی درباره‌ی مهاجران چینی تأسیس شد تا تأثیر حضور چینی‌ها در کانادا را مشخص کند. این کمیسیون اطلاعاتی را از شاهدانی در بریتیش کلمبیا، سان‌فرانسیسکو و پورتلند گرد هم آورد. بیش از پنجاه نفر که از نیروی پلیس، دولت، پزشکان و نیز عموم مردم بودند و تنها دو نفر از شاهدان چینی بودند. روایت شاهدان نشان داد که تعصبات نژادپرستانه برای مدت‌های مدیدی بنیان رفتارهای مردم آمریکای شمالی نسبت به چینی‌ها را تشکیل می‌داد.

سرزنش به‌خاطر بیماری

گزارش کمیسیون سلطنتی چنین نتیجه گرفت که: «محل‌های چینی کثیف‌ترین و منزجرکننده‌ترین مناطق ویکتوریا هستند و کانون بیماری و منجر به آلودگی هوای محیط اطراف می‌شوند.» اگرچه مأموران کمیسیون آگاه بودند که چنین شرایطی ناشی از فقر است و زاعه‌های آلوده و پرازدحام به‌راحتی می‌تواند پیرامون فقرای هر نژاد دیگری نیز شکل بگیرد. باوجوداین، هم در اذهان عامه و هم بسیاری از سیاستمداران بر پیوند میان بیماری با نژاد تأکید داشتند.

چینی‌ها به‌طور مداوم متهم بودند که عامل سرایت بیماری هستند. در گزارش کمیسیون سلطنتی، این باور مشترک بود که سفلیس، جذام و آبله از طریق چینی‌ها به هندی‌ها و مردمان سفیدپوست منتقل شده است. به‌رغم این حقیقت که در آن زمان، چین تمام شهروندان خود را واکسیناسیون می‌کرد و پزشکانی که با کمیسیون سلطنتی مصاحبه کرده بودند اعلام کردند که هیچ موردی از جذام در بین چینی‌ها دیده نشده است.

چنین احساساتی نسبت به چینی‌ها عموماً با خشونت نیز همراه بود. در سال ۱۸۸۶، شورش‌هایی ضد آسیایی‌ها صورت گرفت که منجر به حملات خشونت‌آمیزی علیه کارگران آسیایی شد. در سال ۱۹۰۷، نیز گروه‌هایی بر ضد آنچه تشکیل شد که آلودگی و کثافت ساکنان آسیایی بریتیش کلمبیا خوانده می‌شد. در هفتم سپتامبر ۱۹۰۷، گروهی با خشونت به خانه‌ها و مغازه‌های چینی‌ها و ژاپنی‌ها در ونکوور حمله کردند.

این حوادث تاریخی به وضوح نشان می‌دهد که چگونه هراس از بیماری، منجر به بازتولید خشونت و نژادپرستی می‌شود.

«مایکل رایان»، مدیر برنامه‌های اضطراری سازمان جهانی بهداشت، اظهار کرد: «ویروس هیچ مرزی را نمی‌شناسد و به قومیت یا رنگ پوست شما اهمیت نمی‌دهد و با این که چه مقدار پول در حساب بانکی خود دارید» اما نمی‌توان منکر این شد که در دوران غلبه‌ی ترس، چه گونه می‌تواند به راحتی جرقه‌ی تبعیض و نژادپرستی را بزند و منجر به عواقب ناگواری برای افراد شود.

پاندمی کرونا، محرک ترس و نفرت

از زمان اولین گزارش کرونا در آمریکا، آمریکایی‌های آسیایی تبار و به‌ویژه چینی-آمریکایی‌ها مورد تعرض‌های اقتصادی و فیزیکی از سوی همسایگان، همکلاسی‌ها و همشهری‌های خود قرار گرفتند. در اوایل آوریل در شهر نیویورک، یک زن چینی در حین قدم زدن مورد حمله‌ی فیزیکی قرار گرفت. هفته‌ها است که گروه‌های مختلف و مقامات رده‌بالای دولت، با ادبیاتی نژادپرستانه، ترس و تعصب و سرزنش را بازتولید می‌کنند. این ادبیات زمینه‌ساز اقدامات نفرت‌انگیزی شده که آمریکایی-آسیایی‌ها را هدف قرار داده است و اگر با این رویه مقابله نشود، نفرت نیز همچون ویروس به سرعت گسترش پیدا می‌کند. این پاندمی و بیماری عالم‌گیر مخلوق جهانی شدن سرمایه‌داری است و نه یک کشور واحد. انگشت اتهام به سوی فرهنگ چینی، تلاش برای یافتن گوشت قربانی در چنین وضعیتی است.

بهترین راه‌حل برای سیاستمداران آمریکایی و اروپای غربی برای گمراه کردن اذهان از سوءمدیریت خود در شیوع کووید ۱۹، تبدیل کردن فرهنگ چینی به گوشت قربانی در این میانه است. ظرافت مقصر دانستن و سرزنش چینی‌ها، در ابهام آن نهفته است. آیا منتقدان صرفاً روش حزب کمونیست چین در پنهان کردن بیماری در ماه‌های اول ژانویه را محکوم می‌کنند؟ هم لیبرال‌ها و هم محافظه‌کاران در آمریکا، از این روش دفاعی استفاده می‌کنند. آیا این فرضیه روشن است که مقصر واقعی، مردم چین و فرهنگ و عادات عجیب آن‌هاست؟ به وضوح می‌بینیم که چگونه انتقادات از چین، به غلیان

خشونت‌های نژادپرستانه منجر شده است که چینی‌ها و آسیایی‌ها را که در آمریکا، اروپای غربی و اقیانوسیه زندگی می‌کنند، هدف قرار می‌دهد.

بی‌گمان باید حملات علیه چینی‌ها به‌مثابه‌ی بیگانه‌هراسی (زنوفوبیا) محکوم کرد، اما نباید نگرانی درباره‌ی رواداری نسبت به مردم چین و فرهنگ آن‌ها منجر به آن شود که بحث‌های ما صرفاً بر هویت و تمایز به‌مثابه حق، متمرکز شود. هرگونه تلاش جدی برای گلاویز شدن با نقش چین در گسترش این پاندمی، باید حتماً شرایط اقتصادی-سیاسی صعود چین و ادغام اقتصاد این کشور در بازار جهانی در چند دهه‌ی اخیر را نیز در نظر بگیرد که منجر به تسهیل گسترش ویروس شد.

بیباید این ادعا را بپذیریم که پیدایش ویروس جدید کرونا، نتیجه‌ی علاقه فرهنگی به خوردن پانگولین‌ها بوده است. در این صورت، اگرچه استفاده از گوشت پانگولین در طب سنتی چین مورداستفاده قرار گرفته است اما آمارها حاکی از آن است که عامل اصلی گسترش مصرف پانگولین، حاکی از تأثیرات جهانی شدن است که طبقات تاجر این کشور را ثروتمند کرده است. قیمت گوشت این حیوان از کیلویی ۱۴ دلار در سال ۱۹۹۴ به بیش از ۶۰۰ دلار افزایش یافته است؛ درحالی‌که محموله‌های غیرقانونی که در مرزها مرتباً توقیف می‌شوند بیش از ۱۰ تن هستند.

مشتریانی که گوشت حیوانات وحشی را سفارش می‌دهند غالباً این کار را برای به‌رخ کشیدن ثروت هنگفت خود و یا جشن گرفتن یک روز خوب و پردرآمد در بازار بورس انجام می‌دهند. اما اینان در اقلیت هستند و بیش‌تر شهروندان چینی از اعمال محدودیت‌های سخت برای مصرف گوشت حیوانات وحشی حمایت می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که افزایش مصرف پانگولین بیش از آن که ناشی از فرهنگ غذایی چینی‌ها باشد، نتیجه‌ی شکل‌گیری طبقات تازه به‌دوران رسیده در پی آزادسازی اقتصادی در چین است که ایالات‌متحده و نهادهای اقتصادی بین‌المللی از آن حمایت می‌کنند.

همین نیروهای اقتصادی هم بودند که گسترش ویروس در خارج از چین را تسریع کردند. شهر ووهان که ویروس از آنجا شایع شد به‌عنوان یک شهر محوری در میان کلان‌شهرهای گوانگ‌ژو و شانگهای و سایر شهرهای چین محسوب می‌شد. شهر ووهان نیز از جمله شهرهایی بود که در معرض جهانی شدن قرار گرفت چراکه سرمایه در پی نیروی کار و زمین ارزان برای فعالیت بود. در ماه‌های فوریه و مارس اولین نمونه‌های

پیدایش ویروس کرونا در خارج از چین، در شهرهایی دیده شد که پیوندهای اقتصادی با چین داشتند، به‌عنوان مثال سرمایه‌گذاری چینی‌ها در بخش زیرساخت‌ها در شهر قم (ایران) و کارخانه‌ها و یا روابط مربوط به صنعت قطعات خودرو ووهان در صربستان، کره جنوبی و آلمان. درست است که ویروس کرونا نخستین بار در چین پدیدار شد اما گسترش و شیوع آن وابسته به مجامع جهانی تجاری، گردشگری و زنجیره‌ی جهانی کالا است که نظم اقتصادی سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر پدید آورده است.

استثناگرایی و نفی دیگری

آیرونی جالبی که در سرزنش چینی‌ها به‌خاطر نقش فرهنگ‌شان در شیوع کووید ۱۹ وجود دارد در این است که بهترین واکنش به این پاندمی را دولت‌هایی با اکثریت قومیتی چینی داشته‌اند، کشورهایی همچون تایوان (پنج مرگ، ۳۸۰ مبتلا)، سنگاپور (۶ مرگ، ۹۱۰ مبتلا) و هنگ‌کنگ (۴ مرگ، ۹۷۴ مبتلا) داشته‌اند. سیاست‌های مسئولانه‌ی آن‌ها ناشی از آسیب‌دیدگی از اپیدمی سارس در سال ۲۰۰۳ و تجربه‌ی مقابله با آن و نیز به‌سبب تاریخ دولت‌های رفاهی قدرتمند در شرق آسیا است که برخلاف آمریکا و اروپا، به شکل فزاینده‌ای در زمینه زیرساخت‌های مربوط به مراقبت‌های بهداشتی برای مواجهه با چنین بحران‌هایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

تردیدی نیست که صحبت از گرایش‌های نژادپرستانه و گزاره‌های ضد چینی، دفاع یا مشروعیت‌بخشی به اقدامات دولت چین نیست. روشن است که مقامات منطقه‌ای در چین در ساکت کردن دکتر «لی ون لیانگ» که به‌سرعت در مورد این ویروس به دوستانش هشدار داده بود خطایی مرگبار مرتکب شدند. و به نظر می‌رسد دولت اقتدارگرای چین همواره تعداد مبتلابان و مرگ‌ومیرها را کم‌تر از آمار واقعی نشان داده است. اما آن‌گونه که ایدئولوگ‌های غربی ادعا می‌کنند آیا تضادی میان رژیم‌های به‌ظاهر دموکراتیک و اقتدارگرا در این زمینه وجود دارد؟ بسیاری از شاهدان توافق دارند که چین بحران را در ووهان برای چند هفته در ماه ژانویه مخفی نگه داشته است و این زمان از دست‌رفته منجر به آن شد که یک اپیدمی منطقه‌ای به یک اپیدمی جهانی تبدیل شود. باوجوداین، سایر گزارش‌ها نشان می‌دهد که دولت‌های دیگر نیز با تأخیری

طولانی واکنش نشان دادند: انگلیس حدود هشت هفته واکنش به این مسئله را طول داد و آمریکا نیز تا حدود ۷۰ روز علانم هشداردهنده را نادیده گرفت. این انفعال تا حدی نتیجه استثناگرایی غربی بود که بر این باور بود که ویروس و اپیدمی‌ها تنها برای «دیگری» است، یعنی گمان می‌کردند که تنها کشورهای فقیر و غیر سفید با آن مواجه می‌شوند. این نکته بسیار مهمی برای به چالش کشیدن نژادپرستی ضد آسیایی است. به‌جای بازی کردن در زمین سرزنش یک فرهنگ، همان‌طور که «توبیتا چاو» نوشته است، باید بدانیم: «عدالت صحنه‌گردان جهان است». ما باید از این مسئله آگاه باشیم که چگونه چشم‌اندازهای ناسیونالیستی کوتاه‌نظرانه به شکل مرگباری منجر به واکنش‌های بی‌اثر و ناکارآمد می‌شود. در طول بدترین هفته‌ها در ایتالیا، مقامات اعتراف کردند که آن‌ها در ابتدا بحران ووهان را مانند یک فیلم علمی-تخیلی می‌دیدند که هیچ ارتباطی با ما ندارد. در ایالات متحده آمریکا، یکی از سیاستمداران کانزاس اظهار کرد که شهر آن‌ها ایمن است چراکه تعداد کمی چینی در آنجا اقامت دارند. در فیلادلفیا، با تکیه بر اندیشه‌های نژادپرستانه، شایعه‌ای رواج یافته بود که این ویروس نمی‌تواند بر آمریکایی‌های سیاه‌پوست تأثیر بگذارد چراکه این یک بیماری چینی است؛ این اطلاعات غلطی بودند که امروزه مقامات می‌ترسند منجر به تشدید نابرابری‌ها شود.

ترس از کرونا یا ترس از چین؟

نهایتاً اینکه هم پاندمی و هم واکنش‌های نژادپرستانه‌ی ضد آسیایی، پویس‌هایی هستند که می‌توانند فراتر از بحث فرهنگ چینی و بیگانه‌هراسی، پیامدهای جدی برای زندگی و مرگ انسان‌ها داشته باشند. هردوی این‌ها محصولات جانبی ظهور چین به‌عنوان یک نیروی اصلی در سرمایه‌داری جهانی هستند که نه تنها زنجیره‌های تأمین و شبکه‌های مسافرتی را به‌پیش می‌راند بلکه همچنین ویروس‌ها را هم منتقل می‌کند و به‌مثابه تهدیدی برای پرستیژ سیاسی-اقتصادی آمریکا و اروپا طی قرون متمادی است. در آمریکا چنین ترس‌هایی در این گزاره‌ی پوپولیستی منعکس شده بود که چین به‌تنهایی (و نه طبقه تجاری و سیاسی آن) مقصر از دست رفتن مشاغل تولیدی است.

به دنبال نتیجه‌ی همه‌پرسی در انگلستان که به‌مثابه رأی مخالف به جهانی‌شدن (برگزیت) بود، نگرانی‌ها در انگلستان به شکل وحشت از تجهیز هووای به شبکه ۵ جی ظهور و بروز پیدا کرد. تردید نکنید که ترس از چین به خاطر ویروس کرونا ایجاد نشده است بلکه ترس از چین را می‌توان در نیروی تخریب نامرئی و جهانی آن یافت که در حال بر هم زدن نظم پیشین جهانی و جابه‌جایی قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در جهان است.

می‌توان انتظار داشت که حتی زمانی که واکسن کووید ۱۹ هم اختراع شود، این احساسات ب از بین نروهند رفت. ما نیاز داریم که نیروهای اقتصادی- سیاسی را که در پسِ واکنش‌های ضدچینی غرب هستند بشناسیم و با آن‌ها مقابله کنیم و از ناتوانی ناسیونالیسم در مقابله با بحران‌های اجتماعی و بحران‌های حوزه بهداشت و سلامت که امروزه با آن‌ها رویارو هستیم، آگاه شویم. جایگاه دولت اقتدارگرای چین در نظم جهانی سرمایه‌داری را بازشناسیم و ایدئولوژی رواداری و شناخت ریشه‌های واقعی بحران‌ها را به مردم بیاموزیم.

منابع:

- <https://www.alternet.org/۲۰۲۰/۰۴/how-the-language-of-disease-produces-hate-and-violence/>
- <https://www.americanprogress.org/issues/race/news/۲۰۲۰/۰۳/۳۰/۴۸۲۴۰۷/coronavirus-pandemic-fueling-fear-hate-across-america/>
- <https://www.theguardian.com/commentisfree/۲۰۲۰/۰۴/pr/۱۰/blaming-china-coronavirus-pandemic-capitalist-globalisation-scapegoat#maincontent>